

فصل نامه جُندی شاپور، دانشگاه شهید چمران اهواز  
سال یکم، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۴

## بررسی زندگی الحاکم و نقش وی در شکل‌گیری فرقه دروزیه

اعظم فرهادی (نویسنده مسئول)<sup>۱</sup>

بهادر قییم<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت: ۹۴/۱۰/۱۰

تاریخ پذیرش: ۹۴/۱۲/۱۹

### چکیده

یکی از مباحث اساسی حکومت فاطمیان مصر موضوع مذهب و به دست آوردن مشروعیت خلافت آنان است. کسب مقبولیت از طرف مردم به عنوان امام در مقابل خلفای بغداد و امویان اندلس یکی از مشخصه‌های پیروزی فاطمیان مصر به شمار می‌رود. نفوذ بر اذهان عمومی و استفاده از ادعای ائمه فاطمی مبنی بر انتصاب به پیامبر صلی الله علیه و آله و موضوع امامت و ولایت به همراه آموزه‌های شیعی به آن‌ها کمک کرد تا بتوانند مردم را به سمت خود سوق دهند. فاطمیان با استفاده از لقب امام-خلیفه و گرفتن نام امیرالمؤمنین و امام‌المسلمین انگیزه عاطفی و توجه مردم را به دست آوردند. در این میان امام فاطمی و داعیان و طرفداران فاطمی به برخی از باورها و اعتقادات دامن زدند و با معرفی اقدامات خارق‌العاده امام خود، باور جدیدی را در کیش اسماعلی بوجود آوردند که در بنیاد فکری طرفداران فاطمی-اسماعلی نقش مهمی داشته است. ضمن اینکه با ایمان به امام خود، درصدد غلو درجات امام فاطمی و بوجود آمدن فرقه‌ها و نحله‌ها غالی بر آمدند. اقدامات حاکمان و شرایط اجتماعی و فرهنگی مناسب در پیدایش این فرقه‌ها تأثیر بسزایی داشت. یکی از این موارد اقدامات الحاکم خلیفه فاطمی و شرایط عصر وی در شکل‌گیری فرقه دروزیه است. در این پژوهش با رویکرد توصیفی-تحلیلی تلاش شده به بررسی اقدامات سیاسی، اجتماعی، مذهبی، الحاکم بالله و نقش آن امام در شکل‌گیری فرقه دروزیه پرداخته شود.

واژگان کلیدی: ائمه فاطمی، مصر، فرقه، امام، غلو.

۱. کارشناس ارشد تاریخ اسلام از دانشگاه شهید چمران اهواز a.farhadi024@gmail.com

۲. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه شهید چمران اهواز ghayem.b@scu.ac.ir

## مقدمه

نهضت شیعه اسماعیلیه در آخرین دهه قرن سوم هجری با تشکیل دولت فاطمیان به بار نشست و مقام و موقعیت امام اسماعیلی و حلقه‌های پیرامون آن، از شرایط غیرسیاسی به شرایط رسمی سیاسی تبدیل شد. فاطمیان در سال‌های (۲۹۷-۵۶۷ ق) برابر با (۹۰۹-۱۱۷۱ م) در دو منطقه شمال آفریقا بر سر کار آمدند. ابتدا در مغرب اسلامی به مرکزیت فیروان (۲۹۷-۳۹۰ ق) و بعد از آن در مصر به مرکزیت قاهره (۳۵۸-۵۶۷ ق) قدرت یافتند. تعداد خلفای فاطمی به چهارده تن می‌رسد. سیاست مذهبی آنان در فیروان به شیوه تحمیل عقاید دینی اسماعیلیان استوار بود و این امر باعث شد که در آن منطقه تداوم سیاسی و معنوی نداشته باشند. اما در مصر با اجرای تسامح و آزادی مذهبی موجودیت خود را تداوم دادند. هر چند دولت فاطمی و دستگاه اسماعیلی برای گسترش مذهب خود تلاش زیادی کردند، اما با وجود این تلاش‌ها آن هم پس از دو قرن، این مذهب جایگاه محکمی در میان مردم مصر به دست نیاورد. از میان خلفای فاطمی الحاکم بامرالله (۳۸۶-۴۱۲ ق) ششمین خلیفه فاطمی یکی از معروف‌ترین خلفا می‌باشد که در مدت خلافت خود اقداماتی را انجام داد که بحث زیادی را در تاریخ به دنبال داشت. دوران خلافت وی از حساس‌ترین دوره‌های حکومت فاطمی به شمار می‌رود؛ چرا که زمینه شکل‌گیری فرقه‌ای را بوجود آورد که در اسلام جزء فرقه‌های غلات به شمار می‌رود.

## دوران حکمرانی، خلافت و امامت الحاکم

ابوعلی منصور بن العزیز در ربیع‌الاول ۳۷۵ ق در قاهره از کنیزی نصرانی متولد شد.<sup>۱</sup> او نخستین خلیفه فاطمی بود که در مصر متولد شد. وی در سال ۳۸۶ ق در حالی که فقط ۱۱ سال و ۶ ماه داشت بعد از پدرش، العزیز بالله، به خلافت رسید و بیش از بیست و پنج سال فرمانروایی کرد.<sup>۲</sup> الحاکم بامرالله از جمله خلفای بحث‌برانگیز و جنجالی اسماعیلی-فاطمی می‌باشد. وی رفتاری عجیب و ناگهانی داشت. از طرفی بخشنده و از طرفی خون‌ریز بود.<sup>۳</sup> این دوره به دلیل تقارن با تحولات سیاسی و فرهنگی در سرزمین‌های اسلامی، پر از آشوب و درگیری بود.<sup>۴</sup>

۱. ابن التغزی بردی، النجوم الزاهره فی ملوک مصر و القاهره، ج ۴، ص ۱۷۶.

۲. ابن میسر، اخبار مصر، ج ۲، ص ۵۰.

۳. الصنهاجی، تاریخ فاطمیان، ص ۷۸-۸۰.

۴. تأمر، فاطمیان و قرامطه، ج ۳، ص ۱۳-۱۵.

روایات ضدفاطمی سعی می‌کنند که او را پلید بخوانند.<sup>۱</sup> برخی او را گرفتار به اختلال مغزی می‌دانستند و برخی دیگر او را تاثیرگذار و استثناء معرفی می‌کردند. مولفان اهل سنت می‌گویند: وی هفت سال تمام خود را شستشو نداد، مدت سه سال در یک اتاق در زیرزمین زندگی کرد و هرگز در این سه سال از آن اتاق بیرون نیامد و سیاره مریخ و کیوان را می‌پرستید. الحاکم فردی غیرقابل پیش‌بینی و ملون‌المزاج بود و دستورات ضد و نقیض می‌داد. وی نسبت به دیگران و پیروان خود بسیار بدگمان بود و با شدت در مقابل تقطی‌ها و مال‌اندوزی‌های و رشوه‌خواری و فریبکاری آن‌ها برخورد می‌کرد. در واقع این بدبینی و بی‌اعتمادی را باید نتیجه تجارب ناخوشایند دوران کودکی او دانست. در ابتدای خلافت، به علت کمی سن نتوانست بر امور دولت تسلط پیدا کند، چنانچه بعد از به خلافت نشستن تحت تأثیر رهبر قبیله کتامة یکی از شیوخ قبیله کتامة به نام حسن بن عمار را به عنوان جانشین خود انتخاب کرد و لقب امین‌الدوله را به او داد. اقدامات سلطه‌جویانه حسن بن عمار باعث دخالت قبیله کتامة در امور کشوری شد. این دخالت‌ها باعث جنگ داخلی طوایف بربر مقیم مصر شد. در یکی از این جنگ‌ها که در بیست و سه شعبان سال ۳۸۷ اتفاق افتاد<sup>۲</sup> مشارقه، کتامیان را شکست دادند و خانه‌هایشان را غارت کردند. و ابن عمار گریخت اما در سال ۳۹۰ کشته شد.<sup>۳</sup> و بعد از آن به ناچار در رمضان ۳۸۷، امور اداری و حکمرانی مصر را به برجوان داد.<sup>۴</sup> او از یازده سالگی تا پانزده سالگی زیر فشار ستم برجوان خواجه بود و با او مانند یک زندانی رفتار می‌شد. الحاکم با تشویق ریدان از خواجهگان حرمسرا برجوان را به قتل رساند و حسین بن جوهر جانشین وی شد. الحاکم دیگر هرگز اجازه نداد که فرمانروایانش قدرت بگیرند و همیشه با چشم بدبینی و عدم اعتماد به آن‌ها می‌نگریست.<sup>۵</sup> در سال ۳۹ الحاکم شخصاً حکمران شد. با حمله قیصر روم به نام دوقس به حلب، سپاه فاطمی به نام جیش بن صمصامه توانست آن‌ها را شکست دهد.<sup>۶</sup>

۱. ابن خلکان، وفیات الاعیان، ج ۵، ص ۲۹۳-۲۹۴.

۲. ابن میسر، اخبار مصر، ج ۲، ص ۵۳.

۳. ابن اثیر، الكامل فی التاریخ، ج ۹، ص ۱۱۹.

۴. مقریزی، اتعاظ الحنفا باخبار النمه الفاطمین الخلفا، ج ۲، ص ۱۴-۳۶.

۵. هالم، فاطمیان و سنت‌های تعلیمی و علمی آنان. ص ۴۷.

۶. کاشانی، زبده التواریخ: قسمت اسماعیلیان و فاطمیان و نزاریان، ص ۸۶.

در همین دوره در بسیاری شهرهای شام مانند دمشق، حلب، غزه، عسقلان، رمله، انطاکیه، موصل، انبار، مدائن، به نام الحاکم خطبه خواندند.<sup>۱</sup> در زمان وی خلافت فاطمیان و ثروت و آبادی مصر و سوریه گسترش و فزونی یافت و در تمام آبادی‌های دریای سفید تجارت رونق گرفت.<sup>۲</sup> این خلیفه به خاطر اخلاق خاص خود و خدماتی که به کشور نمود شهرت زیادی یافت. چنانچه در سال‌های اول زمامداری با دقت و مراقبت زیاد وظایف خود را انجام می‌داد و تمام تلاش خود را برای تأمین امنیت مردم و عمران مملکت انجام داد. قدرت مطلقه و استبدادی خلیفه با عناوین و مقامات مذهبی وی تأیید و تقویت می‌شد. در بعضی مواقع باعث انحراف اعصاب وی می‌شد تا جایی که احکام و سنن اسلامی را در نتیجه تحولات تمدن فراموش و منسوخ می‌کرد و یا دوباره آنان را اجرا می‌کرد.<sup>۳</sup> الحاکم از سال ۹۹۶ تا ۱۰۲۱ میلادی حکومت کرد و حکومتش در انواع مشکلات مالی، شورش‌های نظامی، قیام‌های قبیله‌ای و فحطی گرفتار شده و زیر فشار همین مشکلات دست به یک سلسله اصلاحات معتبر و متناقص زد. اصلاحاتی که گاه غیرعقلانی به نظر می‌رسید و آموزه‌های اسماعیلی را متزلزل ساخته و اعتقاد هواداران او را به جد به محک می‌کشید، این امتحان کردن ایمان در آخرین سالهای حکومت الحاکم شدت زیادی یافت و به زهد و ریاضت روی آورد، از لقب امام تبری جست، مؤمنان را از به خاک افتادن بازداشت، جانشینی انتخاب کرد که فرزندش نبود. سنت را زیر پا گذاشت، انسجام خاندان قاصی را مورد تهدید قرار داد. او از یک آموزه به نام مهدی علیه السلام یا مسیح استفاده کرد که به زودی باز خواهد گشت. کسانی که به طرفداری از این سنت برخاستند به عنوان دروزی‌ها معروف شدند.<sup>۴</sup> و همین گروه از مسیر اصلی فاطمیان جدا شدند و آشوب فرقه‌ای قاهره را بوجود آوردند.

الحاکم آنچنان در ظلم و ستم پیش رفت<sup>۵</sup> که در بسیاری از این خشونت‌ها تعداد زیادی از وزرا، قضات و درباریان را به قتل رساند.<sup>۶</sup> وی به گشت‌زنی شبانه در شهر و روستاها روی آورد. سرانجام الحاکم در سال ۴۱۱ در یکی از همین سفرهای خود به طرز مرموزی ناپدید شد و نوعی «امام غایب بودن» را برای خود بوجود آورد که در آینده برای هدایت مردم باز خواهد گشت. از این زمان به بعد

۱. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۹ ص ۱۱۹-۱۲۱-۲۲۳.

۲. استالی، تاریخ دولت‌های اسلامی و خاندان‌های حکومتگر، ص ۱۱۲.

۳. کارل، تاریخ ملل و دول اسلامی، ص ۲۱۹.

۴. لیندهلم، خاورمیانه اسلامی است و عقل، ص ۱۶۹-۱۷۰.

۵. لین پل، تاریخ دولت‌های اسلامی و خاندان‌های حکومتگر، ص ۱۱۲.

۶. ابن خلکان، وفیات الاعیان، ج ۵، ص ۲۹۲-۲۹۳.

فاطمیان از این شکاف جان سالم بدر نبردند. خلیفه در سال ۴۰۴ پسر عموی خود، ابوالقاسم عبدالرحیم بن الیاس، را ولیعهد خود کرد<sup>۱</sup> زمانی که خلیفه الامیر در سال ۱۱۳ م بی‌آنکه فرزندی داشته باشد دار فانی را وداع گفت، حکومت فاطمی به جناح‌های مختلف تقسیم شد<sup>۲</sup> سرانجام سلسله فاطمی که بعد از جنگ‌های خانوادگی و دودمانی در سراسی زوال و اضمحلال فرو رفته بود در سال ۱۱۷۱ به دست صلاح‌الدین ایوبی از حکومت ساقط شد.

### سیاست دینی الحاکم بامرالله

الحاکم بامرالله سیاست‌های دینی سختگیرانه‌ای را دنبال می‌کرد. وی امامی را که در ماه رمضان در مسجد جامع نماز تراویح خوانده بود به قتل رساند.<sup>۳</sup> و دوباره اجازه داد نماز را برقرار کنند. در دستوره‌های مجزا کشتن تمامی سگ‌های ولگرد در قاهره و فسطاط،<sup>۴</sup> منع خرید و فروش انگور، کشمش، مویز، شکستن ظروف شراب‌خواری، دستگیری فروشندگان و مجازات نوشندگان مسکرات،<sup>۵</sup> خراب کردن اماکن فساد و بستن دکان‌ها در روز و باز کردن آن‌ها در شب، منع کردن خروج زنان از خانه و یا رفتن به حمام را داد تا آنجا که کفشگران را منع کرد که کفش برای زنان آماده نکنند<sup>۶</sup> همچنین زنان را از گریه کردن و رخ باز کردن پشت جنازه‌ها منع کرد. همچنین مردم را از خوردن غذاهای مورد علاقه معاریه بن ابی‌سفیان، متوکل عباسی و عایشه منع کرد.<sup>۷</sup> تبعید آوازخوانان از مصر،<sup>۸</sup> و منع صید، فروش و خوردن ماهی بدون فلس و منع خوردن تلینس و دلینس، (نوعی صدف) را فرمان داد.<sup>۹</sup> فرمان‌های الحاکم، از خشم‌های ناگهانی او سرچشمه می‌گرفت، این خشونت‌ها با مسیحیان یهودیان، در استمرار سیاست خصمانه پدرش، العزیز بالله بود. یک سال به مسیحیان سخت می‌گرفت. سال دیگر آن‌ها را آزاد می‌گذاشت که به کلیسا بروند. به اهل ذمه سخت می‌گرفت، قوانین دشوار برای آن‌ها

۱. انطاکی، تاریخ الانطاکی، المعروف بصله تاریخ اوتخا، ص ۳۰۶.

۲. حمدانی، اسماعیلیان در تاریخ، ص ۲۰۰-۲۰۱.

۳. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۹، ص ۳۱۶؛ ج ۷، ص ۴۷۸؛ ج ۸، ص ۱۲۸.

۴. انطاکی، تاریخ الانطاکی، المعروف بصله تاریخ اوتخا، ۲۵۸.

۵. ابن کثیر، البدایه و النهایه فی التاریخ، ج ۱۲، ص ۹-۱۳.

۶. ابن جوزی، المنتظم فی التاریخ الملوک و الامم، ج ۱۵، ص ۱۱.

۷. مقریزی، اتعاظ الحنفا، ج ۲، ص ۲۵۷.

۸. همدانی، جامع التواریخ، ص ۵۹.

۹. مقریزی، اتعاظ الحنفا، ج ۲، ص ۵۳-۹۰.

اعمال می‌کرد، آن‌ها را اجبار می‌کرد که قوانین و احکام مسلمانان را رعایت کنند. البته به نظر می‌رسد این اقدام را به خاطر جلب توجه مسلمانان انجام داد، زیرا مسلمانان از اینکه برخی از مناصب دولتی به اهل ذمه داده شده بود ناراضی بودند. از طرفی دیگر شاید به دلیل جلب نظر قبطیان مصر چنین اقداماتی را انجام داد؛ در واقع خلیفه با این اعمال و سیاست‌ها سعی داشت بین مسیحیان قبطی و ملکانی اختلاف ایجاد کند. از سوی دیگر تعدادی از مسیحیان را مجبور به تغییر دین می‌کرد و گروه دیگری از آنان را به مقامات بلندمرتبه دولتی منصوب می‌کرد. از اقدامات الحاکم درباره اهل ذمه نیز می‌توان به این موارد اشاره کرد: منع یهودیان و مسیحیان از سوار شدن بر اسب و به کار بردن زین و یراق، بر گردن نهادن نشان صلیب پنج رطلی برای مسیحیان و یوغ چوبی با همان وزن برای یهودیان<sup>۱</sup> و بستن زنگوله در گرمابه به نشانه اهل ذمه بودن<sup>۲</sup> به دنبال این کارها، اقدامات دیگر را علیه اهل ذمه به کار برد، از جمله انهدام کلیسای مزار مقدس در قدس که دارای اشیاء نفیس منحصر به فرد و مورد احترام و زیارت مسیحیان بود<sup>۳</sup> این اقدام خلیفه باعث شد که فرمانروای روم شرقی تجارت خود را با فاطمیان قطع کند. این اقدامات خلیفه آنی و موقتی بود. الحاکم بعد از مدتی برای دلجویی اهل ذمه، آن‌ها را که قبلاً مجبور کرده بود دین خود را تغییر بدهند، ترغیب کرد که به دین اصلی خود بازگردند و همچنین کلیساها را ترمیم کرد و فشار وارده به اهل ذمه را برداشت.<sup>۴</sup> الحاکم به منظور منزوی کردن اهل سنت در عرصه سیاست و فرهنگ دستور داد که به صب و لعن صحابه و خلفا و بزرگان منتسب به اهل سنت را بر منابر صادر کند اما بعد از مدتی در سال ۴۰۳ این فرمان را لغو کرد اما چیزی نگذشت که آن فرمان را دوباره اجراء کرد.<sup>۵</sup> پس از مرگ ناگهانی العزیز بالله و دوره خلافت الحاکم بامرالله شانزدهمین امام اسماعیلی یکی از جالب‌ترین دوره‌های تاریخی فاطمیان به شمار می‌رود. وی نزد اهالی قاهره محبوب بود.<sup>۶</sup> در سال‌های آغاز خلافتش دوست داشت در روزهای عید مسلمانان یا مسیحیان یا حضور داشته باشد، شب‌ها تمایلات زهدگرایانه پیدا می‌کرد، لباس‌های ساده می‌پوشید، سوار بر الاغ

۱. ذهبی، تاریخ الاسلام و فیات المشاهیر و الاعلام، ص ۳۸۱ و ص ۴۰۰

۲. الصنحاجی، تاریخ فاطمیان، ص ۵۴

۳. ابن تغز البردی، النجوم الزاهرة فی ملوک مصر و القاهره، ج ۴، ص ۲۱۸.

۴. همدانی، جامع التواریخ، صص ۵۵، ۵۹.

۵. ابن خلکان، و فیات الاعلان، ج، صص ۲۹۳-۲۹۵.

۶. نجلا، تحقیقی جدید در تاریخ و مذهب دروزیان، ص ۴۶.

در کوچه‌های باریک و بازارها و معابر فسطاط و قاهره می‌گشت.<sup>۱</sup> و ساعت‌ها را در کوه المقطم تنها با دوستانش به سر می‌برد.<sup>۲</sup> وی علی‌رغم سوءتفاهمات شایع کاملاً منسجم و ثابت بود و تا آخر عمر سعی‌اش بر آن بود که رعایای خود را به رعایت احکام شریف وادارد. می‌کوشید تا میان سنیان، شیعیان دوازده امامی و اسماعیلیان رابطه دوستانه‌ای ایجاد کند. زیرا می‌خواست امام همه مسلمان باشد.<sup>۳</sup> در رمضان سال ۳۹۹ هـ/ق/۱۰۰۹ م این کوشش با انتشار فرمانی، که رسماً روش‌ها و رسوم مذهبی اهل تسنن را هم تراز با آئین‌ها و رسوم مذهبی و عبادی شیعیان قرار می‌داد، به اوج خود رسید. وی در تأیید این فرمان به آیه معروف قرآن (لاکراه فی الدین سورۀ ۲ آیه ۲۵۶) یعنی در دین اجباری نیست، استناد جسته بود. با این فرمان با آنکه تفاوت‌های میان مذاهب و فرق اسلامی باقی می‌ماند؛ با دیده اغماض و تسامح به آن نگریسته می‌شد. مثلاً در آن حال که اسماعیلیان ماه رمضان را سی روز تمام حساب می‌کردند و سپس روزه را می‌شکستند.<sup>۴</sup> اما اهل سنت وقتی ماه رمضان را پایان یافته تلقی می‌کردند که هلال ماه نوریت می‌شد. بنابراین با فرمان جدید مانعی وجود نداشت که در اعیاد خود به سلب و لعن آن عده از صحابه پیغمبر که با خلافت علی ابن ابی‌طالب مخالفت کرده بودند پردازند. اما مجاز بودند در اذان عبارت «حی علی خیر العمل» را که مؤذن‌های اهل سنت (در اذان حذف می‌کردند) اضافه کنند. همچنین پیروان مذاهب مختلف می‌توانستند در هنگام سوگند خوردن صیغه‌ای را که مذهبشان تجویز می‌کرد به کار ببرند. و فرمان الحاکم این اصل آزاد منشانه را پایان می‌داد. اما مسیحیان از الحاکم خاطره خوبی ندارند. وی فرمان داد تا مزار مقدس را در بیت المقدس و چند کلیسا و صومعه دیگر را در مصر و سینا ویران کنند؛ هرچند که روایات در مورد این امر ضد و نقیض می‌باشد. اما به نظر می‌رسد همه این اقدامات کوششی بود برای خاموش ساختن احساسات ضد مسیحی در میان مسلمانان که از افزایش روزانه ثروت مسیحیان و نادیده انگاشتن شریعت اسلامی ناخشنود شده بودند. هرچند که این سیاست کلی برای آزار و اذیت مسیحیان نبوده است. از طرف الحاکم فرمانی صادر نشد که مسیحیان را بزور به دین اسلام درآورده باشند. تنها به اصحاب مشاغل دولتی اختیار داده شد یا به دین اسلام بگردند یا به سرزمین روم شرقی بیزانس مهاجرت کنند. از مصادره و استهلاک کلیساها و

۱. انطاکی، تاریخ الانطاکی، ص ۳۰۶.

۲. همان، ص ۳۲۹-۳۳۲.

۳. دفتری، تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ص ۱۸۵ و ۱۹-۲۰۵.

۴. مقریزی، اتعاظ الحنفا، ج ۲، ص ۷۸.

صومعه‌ها پول لازم برای پرداخت حقوق و جیرگی سپاهیان بدست می‌آمد. اما در پایان سال‌های عمرش کلیساها و صومعه‌ها و نیز زمین‌های مسیحیان را به آن‌ها برگرداند.<sup>۱</sup> و به آن‌ها اجازه داد تا ساختمان‌های ویران شده خود را از نو بنا سازند. الحاکم مانند پدرش شخصاً در چهار جمعه ماه رمضان در چهار مسجد بزرگ قاهره و فسطاط به امامت نماز جماعت می‌پرداخت و خطبه نماز جمعه ایراد می‌کرد.<sup>۲</sup> وی مسجد جمعه‌ای که پدرش به علت کوچکی مسجد الازهر در جلو دروازه شمالی شهر قاهره بود شروع به ساختن کرده بود را به پایان برد. این مسجد هنوز نام او را بر خود دارد و از یادمان‌های مذهبی دوره الحاکم به‌شمار می‌رود. وی مسجدهای کوچک بی‌شماری را در شهر ترمیم و تعمیر و بنا نمود.

### اقدامات سیاسی خلیفه الحاکم

اقدامات تند و بی‌رویه الحاکم، شورش‌ها و ناآرامی‌های زیادی را در پی داشت، یکی از این شورش‌ها، شورش ولید بن هشام بود که در سال ۳۹۵ در ناحیه برقه آغاز شد و بعد از یک سال مقاومت، سرکوب شد.<sup>۳</sup> شورش بعد که از شورش‌های مهم این دوره به شمار می‌رفت، شورش مفرج بن دغفل بن جراح بود. هر چند او و برادرانش در سرکوبی شورش ولید بن هشام کمک زیادی به فاطمیان کردند اما آرزوی تشکیل حکومت مستقل، مفرج را ترغیب کرد که در سال ۴۰۲ دست به شورش بزند. وی ابتدا حکمران فاطمیان در دمشق را کشت. بعد از آن رمله را تصرف کرد و حسن بن جعفر علوی معروف به ابوالفتح را در فلسطین حجاز خلیفه کرد و اعلام استقلال کرد. این شورش دو سال طول کشید و سرابجام با اعزام نیرو به رمله و دخالت مردم منطقه، ابوالفتح دست از مخاصمه برداشت و نزد الحاکم بازگشت، الحاکم نیز وی را بخشید.<sup>۴</sup> شورش بعدی سرکوب شورش ابورکره که آرامش ساکنان مناطق دستار ابراهیم را بهم زد به سختی فرونشاند. در سال (۴۰۳/ ۱۰۱۲) مخرج بن دغفل جراح یکی از شرفای علوی مکه را به رمله فراخواند و او را خلیفه اعلام کرد. حاکم لشکری برای مقابله با بین جراح فرستاده و شورش آنان را فرونشاند. شریف به مکه گریخت و طلب عفو کرد و بخشیده شد. وی

۱ بروکلیمان، تاریخ ملل و دول اسلامی، تهران، ص ۲۲۰.

۲ ابن خلکان، وفیات العیان، ج ۵، صص ۳۹۳-۳۹۴، ۲۹۳.

۳ ابن جوزی، المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم، ج ۱۵، ص ۵۴، ۵۳.

۴ ابن عذاری، البیان فی اخبار الندلس و المغرب، ج ۱، ص ۲۵۹.



همچنین رسولی به مدینه فرستاد تا در خانه امام جعفر صادق علیه السلام را که از زمان وفاتش تا زمان الحاکم قفل شده بود را بگشاید و قرآن، شمشیر و کاسه‌ای چوبین را که در آنجا بود به خدمت الحاکم ببرند.<sup>۱</sup> مجالس بازی و شطرنج و حتی گردش کنار رود نیل را ممنوع کرد و اخلاق عمومی را توسط پیرزن‌ها تحت نظارت قرار داد. تا جلوی فحشا را بگیرند. چون مصری‌ها با وجود داشتن حرم و زنان متعدد، پیوسته در شهرهای بزرگ مشغول عیش و نوش بودند این زعفا کارشان این بود که نظارت و مراقبت کنند. اما بعد از مدتی الحاکم دریافت که مراقبت پیرزن‌ها کافی نیست پس دستور داد زن‌ها از خانه خارج نشوند و مجازات‌های شدیدی علیه کفاشی‌ها که کفش زنانه بدوزند وضع کرد.<sup>۲</sup>

### «دارالعلم» الحاکم بامرالله

الحاکم بامرالله، ششمین خلیفه فاطمی (۳۸۶ هـ - ۹۹۶ م) در قاهره ساختمان‌های زیبایی مانند دارالعلم و جامع حاکم و جامع راشده و جامع المقدس را بنا کرد.<sup>۳</sup> هرچند که تعلیم و تربیت در این گونه مدارس همیشه محدود به علوم دینی بود. یادگیری علوم عمومی همچون، نجوم و جبر صورت می‌گرفت. شانزدهمین امام اسماعیلی و ششمین خلیفه فاطمی، الحاکم بامرالله (۳۸۶-۴۱۱ هـ ق ۹۹۶-۱۰۳۱) در سال ۳۹۵ هـ ق/۱۰۰۵ م در قاهره دارالعلمی را بنا کرد<sup>۴</sup> که این سازمان را گاهی به اشتباه دارالحکم می‌نامند، منظور از «به اشتباه» معنای خاص حکمت به معنی دانش مکتوم اسماعیلی، یعنی علم باطن، بود که به وسیله امام از طریق داعیان به اولیاء (یعنی مومنان اسماعیلی) آموزش داده می‌شد. در حالی که دارالعلم حاکم در خدمت دعوت اسماعیلی نبود.<sup>۵</sup> بلکه در خدمت همه کسانی بود که در علوم غیردینی تخصص داشتند. هر چند این موسسه اولین موسسه آموزشی در جهان اسلام نبود. دارالعلم الحاکم به تقلید از دارالعلم ابونصر شاپور بن اردشیر، وزیر ایرانی (سهام‌الدوله و بهاء‌الدوله دیلمی) که در محله کرخ، از محلات جنوبی بغداد بنا شده بود.<sup>۶</sup> می‌توان تصور کرد که

۱ همدانی، رشیدالدین، جامع التواریخ، ص ۱۶۳-۱۹۳.

۲ بروکلیمان، کارل، تاریخ ملل و دول، ص ۲۲۰.

۳ لین پل، تاریخ دولت‌های اسلامی و خاندان‌های حکومتگر، ص ۱۱۲.

۴ هالم، فاطمیان و سنت‌های تعلیمی و علمی آنان، ص ۹۳.

۵ دفتری، مختصری در تاریخ اسماعیلیه، ص ۱۱۲.

۶ هالم، فاطمیان و سنت‌های تعلیمی و علمی آنان، ص ۹۲.

الحاکم از طریق داعیان خود - حمیدالدین کرمانی - اطلاعاتی از دارالعلم کرخ بدست آورده بود<sup>۱</sup> و همین امر باعث شد که الحاکم در قلمرو حکمرانی خود به همان سبک، البته به شیوه‌ای سخاوتمندانه‌تر به پیشرفت و ترقی کمک کند، این دارالعلم دوازده سال بعد از دارالعلم وزیر ایرانی سلاطین آل‌بویه در بغداد بنا نهاده شد و تاریخ تأسیس آن را در روز شنبه ۱۰ جمادی‌الخر سال ۳۹۵ هـ/ق/ ۲۴ مارس ۱۰۰۵ م نوشته‌اند.<sup>۲</sup> در روز شنبه دارالعلم قاهره افتتاح شد. فقیهان در آن جای گرفتند. کتاب‌های قصر به آنجا منتقل شد و مردم بدان جا رفت و آمد داشتند. و هر که می‌خواست از کتابی باب طبع خود استفاده می‌کرد. قاریان قرآن، ستاره شناسان، نحویان و علمای لغت و نیز پزشکان به تدریس می‌پرداختند و مجالس تعلیم دائر بود و برای خدمت نگهبانان، خدمتکاران و مولفان استخدام شدند<sup>۳</sup> الحاکم دستور داده بود که همه کتاب‌هایی که از قلمروهای مختلف گردآوری شده را به دارالعلم ببرند و همه طبقات مردم اجازه بررسی و تعمق در آن را داشتند. دادن حقوق و مشاوه هنگفت به کسانی که آنجا کار می‌کردند همچون فقیهان و دانشمندان، در دستور کار بود و خلیفه و هر چه را که در آنجا مورد نیاز مراجعه کنندگان بود از قبیل قلم و کاغذ و مرکب و دوات به دارالعلم اعطا کرده بود. یکی از برجسته‌ترین ادیبان و شاعران آن روزگار که الحاکم با امرالله سعی می‌کرد او را به دارالعلم بکشاند، شاعر نابینای عرب ابوالعلاء معزی (۳۶۳-۴۵۰ هـ/ق/ ۹۷۳-۱۰۵۹) بود که در شهری به نام معره‌التعمان در شمال شام می‌زیست.<sup>۴</sup> هر چند ابوالعلاء این دعوت را نپذیرفت. الحاکم حقوق هنگفتی را به دانشمندان و فقها دارالعلم می‌داد اما در سال ۴۰۰ هـ/ق/ ۱۰۱۰ م/ بنیادی را که خود تأسیس کرده بود بر پایه شالوده مالی جدیدی بنا نهاد به این صورت که آن را در عایدات املاک و مستغلاتی که بر همه مساجد بزرگ قاهره وقف کرده بود سهیم ساخت. مهم‌ترین دستاورد دارالعلم حاکمی تهیه یک ذیح نجومی درباره ستارگان و سیارات با داده‌های تطبیقی بود. این ذیح را ابوالحسن علی ابن عبدالرحمان ابن احمد ابن یونس، منجم بزرگ، تصنیف کرد<sup>۵</sup> و به نام الحاکم با امرالله آن را ذیح حاکمی نامید. این ذیح جانشین ذیح ممتحن، که منجمان دربار مأمون خلیفه عباسی در رصدخانه‌های بغداد و دمشق

۱. همان، ص ۹۳-۹۴

۲. مقریزی، الخطط، ج ۱، ص ۴۵۸.

۳. دفتری، مختصری در تاریخ اسماعیلیه، ص ۱۱۴

۴. همان، همانجا.

۵. مقریزی، الخطط، ج ۱، ص ۴۵۸.

تألیف کرده بودند، شد.<sup>۱</sup> ابن‌هیثم که طبیب، منجم، ریاضیدان و فیلسوف بود، کامل‌ترین دانشمندی بود که در دستگاه الحاکم بامرالله می‌زیست. بعد از ناپدید شدن اسرارآمیز الحاکم بامرالله در سال ۱۰۲۱/۴۱۱. دیگر خبری از نتایج کار و دستاورد دارالعلم نیست و ظاهراً این بنیاد علمی قربانی بحران عمومی شد که دولت فاطمی در نیم دوم قرن پنجم (یازدهم میلادی) یعنی شکل‌گیری دروزی‌ها دچار آن شد. سرانجام وقتی دچار آشوب و هرج و مرج شد و در سال ۱۰۶۸/۴۶۱ م زمانی که جیرگی و موجب سربازان و کارکنان دولتی به تعویق افتاد کاخ‌ها و خزانه خلیفه را غارت کردند و دارالعلم نیز از این امر در امان نماند.<sup>۲</sup>

### الحاکم و تشکیل فرقه دروزیه

نخستین نتیجه رفتارهای عجیب الحاکم پیدایش اندیشه‌های افراطی در میان داعیان فاطمی بود و یکی از داعیان اسماعیلی تحت تعالیم مخالف اسماعیله، اندیشه‌های غلوآمیز خود را درباره الحاکم بیان کرد. به نظر می‌رسد نخستین داعی که الوهیت حاکم را مطرح کرد شخصی به نام حسن بن حیدر فرغانی، معروف به الاخرم بود،<sup>۳</sup> در زمان ششمین خلیفه فاطمی (الحاکم بامرالله) در مصر (قاهره) در مسجد ریدان شکل گرفت. این گروه بعدها به درزی یا دروز یا آنگونه که خود می‌گویند الموحدون معروف شدند. مذهب دروز زائیده وعده‌های مسیحیایی دولت اسماعیلی بود که محقق نشد. این دولت که در نیمه اول قرن پنجم هجری/یازدهم میلادی در سال سیزدهم حکومت الحاکم بامرالله یعنی در سال ۴۰۰ هـ شکل گرفت رو به گسترش نهاد و به مناطق مختلفی راه یافت. وقتی خبر وفات الحاکم به وی رسید او این مطلب را نپذیرفت، بلکه ادعا کرد که الحاکم غایب شده و همچنان امام است و باید منتظر بازگشت او باشیم با این کار پیروان او از اسماعیلیان جدا شدند و برای ابلاغ اندیشه خود به همه مردم تلاش زیادی کردند.<sup>۴</sup> طرفداران الحاکم، وی را، رهبر، امام، مویدالدین بن عبدالله، معصوم، مصون از گناه و لغزش بشری، حافظ حقیقی اسلام، دانای باطن شریعت، مفسر موثق وحی الهی معرفی کردند. به فرمان الحاکم احرم تهدید به مرگ شد و مردم خانه او را غارت کردند.<sup>۵</sup> داعیان در همه

۱. چلونگر، تاریخ فاطمیان و حمدانیان، ص ۱۷۰.

۲. هالم، فاطمیان سنت‌های علمی و تعلیمی آنان، ص ۹۷.

۳. ابن‌التغزی بردی، النجوم الزاهره فی ملوک مصر و قاهره، ج ۴، ص ۱۸۳.

۴. برنجکار، آشنایی با فرق و مذاهب کلامی، ص ۱۹۲.

۵. ابن‌ظافر ازدی، اخبار الاشارة الی من نال الوزاره، ص ۵۲.

جا پراکنده شدند. این دین هرچند ریشه در مذهب اسماعیلی فاطمی داشت اما به زودی و به تدریج در بردارنده چنان عقاید بدعت آمیزی شد که از چارچوب و مذهب اسماعیلی و نیز اسلام (شیعه) خارج شده و به خاطر غلوآمیز بودن جز فرقه‌های غالی به شمار می‌رفت.<sup>۱</sup> دو عامل مهم در شکل‌گیری فرقه دروز مؤثر بود: یکی کارهای عجیب و غریب الحاکم که بر خلاف روش حاکمان و خلفا بوده است و دوم هواهای نفسانی و قدرت طلبی بنیانگذاران این فرقه و سوءاستفاده از احساسات مذهبی مردم.<sup>۲</sup> در این زمان مردم به دو گروه تقسیم شدند و در مقابل هم قرار گرفتند، گروهی موافق عقیده جدید و گروه دیگر معتقد بودند که خلیفه از اسلام خارج شده پس از این سربازان زنگی سپاه الحاکم شهر فسطاط را آتش زدند و خانه‌ها را غارت کردند.<sup>۳</sup> وجود دیدگاه‌های گوناگون مثلاً در باب ماهیت خداوند و روح انسان و یا موضوعات مشابه بی‌درنگ باعث به وجود آمدن فرق متقارن می‌شود که هر کدام تفسیر رأی خاصی دارند، نمونه‌ای از این فرقه‌ها که توانسته تا زمان حال به حیات سیاسی فرهنگی دینی اجتماعی خود ادامه دهد موحدون<sup>۴</sup> بوده است. محمدبن اسماعیل درزی معروف به ابوعبدالله است و برخی او را انوشتکین نوشته‌اند که ایرانی اصل و اهل بخارا بوده است. وی در سال ۴۰۷ هـ ق وارد مصر شد و به خدمت الحاکم بامرالله خلیفه فاطمی درآمد و کتابی برای او تصنیف کرد که در آن آمده است: «روح آدم به علی بن ابی الطالب علیه السلام انتقال یافت و از او به اسلام الحاکم بامرالله، حلول کرد تا به خود وی رسید». ابوعبدالله درزی با این بدعت با حمزه بن علی و فرغانی هم‌داستان گردید، عقاید وی با غلو همراه بود مردم مصر بر وی شوریدند. یکی از ترکهای خشمگین داعی را کشت و فتنه‌ای بوجود آمد.<sup>۵</sup> این فرقه به دلیل غلوی که در عقاید آن وجود دارد معمولاً همراه با دیگر فرق غالی ذکر می‌شود.<sup>۶</sup> این گروه اسماعیلی - فاطمی خلیفه خود را به درجه خدایی رسانند. در مصر پدیدار گشتند در شام پیروانی برای خود یافت و نیز اکنون در فلسطین، سوریه، لبنان، اردن، زندگی می‌کنند. نام اصلی درزی (به معنی خیاط) محمد بن اسماعیل ملقب به انوشتکین و به دلیل شغل درزی به درزی معروف گشت. وی ایرانی‌الاصل و پیرو مذهب اسماعیلی بوده، در سال ۴۰۸ به مصر و نزد حمزه بن علی زوزنی

۱. مفریزی، اتعاظ الحنفا، ج ۲، ص ۳۶-۳۷.

۲. چلونگر، تاریخ فاطمیان و حمدانیان؛ ۹ ص ۹۲

۳. انطاکی، تاریخ انطاکی، ص ۳۴۸، ۳۴۵.

۴. شکل‌گیری لبنان معاصر، مجله سوره اندیشه: شهریور ۱۳۸۵ ص ۱۶ - شماره ۲۷

۵. ابن جوزی، المنتظم ف تاریخ الملوک الامم، ص ۳۱۱، ۳۱۴

۶. برنجکار، آشنایی با فرق و مذاهب اسلامی، ص ۱۷۳.

ایرانی الاصل و از مقربان الحاکم رفت و سپس مذهب دروز را با کمک حمزه و حمایت الحاکم پایه‌گذاری کرد<sup>۱</sup> در این باره کتاب نوشته و به تبلیغ این مذهب پرداخت. الحاکم را تجسم خدا و عقل کل خواند. مردم مصر (قاهره) از شنیدن سخنانش عصابی شدند بر او شوریدند<sup>۲</sup> و او را به قتل رساندند. حمزه سعی داشت مذهب دروز را براساس مبانی عرفانی و اسماعیلی اما عمیق‌تر سازماندهی کند<sup>۳</sup> وی همچنین دستور داد که چندین کتاب مجادله‌آمیز در بی اعتبار ساختن اسماعیلیان و رد اصول آن‌ها بنویسد.<sup>۴</sup> این داعیان با استفاده از روایات غلات شیعه قدیم و انتظارات معادی قرمطیان (اسماعیلیان) نخستین نهضت دینی جدید را به راه انداختند و اعلام داشتند که دوره اسلام به پایان رسیده و شریعت آن ملغی است. در حوالی سال ۴۰۸-۱۰۱۷ حمزه و دروزی‌ها علناً الوهیت حاکم را نیز اعلام داشتند. به مناسبت نام درزی است که پیروان این جنبش، بعداً به نام دروز معروف شدند. جنبش جدید به سرعت در قاهره پیروانی یافت و گستاخانه از داعی‌الدعات و دیگر رهبران دعوت می‌خواستند که در الوهیت حاکم با آن‌ها همداستان شوند. این نخستین بحران داخلی بود که دعوت فاطمی و دستگاه رهبری با آن مواجهه شدند.<sup>۵</sup> برخلاف ادعای نویسندگان سنی مذهب دوره‌های بعد، کوچک‌ترین سند و شاهی وجود ندارد که دلالت بر این کند که خود حاکم، به نحوی در تشویق یا حمایت از عقاید غلوآمیزی که بنیانگذاران نهضت دروزیه آن قائل بودند، دست داشته است. در حقیقت، حاکم در هیچ یک از فرمان‌ها و منشورهای متعدد خود، هرگز ادعای الوهیت نکرده است. و دستگاه رهبری دعوت در قاهره قاطعانه به مخالفت با نهضت جدید پرداخت. و اصول عقاید مذهب جدید را در سجلات خاصی رد کرد. در چنین اوضاع و احوالی بود که داعی‌الدعات الضیف، داعی حمیدالدین کرمانی را به قاهره دعوت کرد.<sup>۶</sup> تا رسماً به رد مذهب جدید از نقطه نظر علم کلام و الوهیت پردازد. کرمانی از حوالی ۱۰۱۴/۴۰۵ چند سالی در قاهره ماند و رسالاتی چند در رد عقیده جدید تألیف کرد. و بر اصل عقیده امامت بر حسب مذهب شیعی اسماعیلی تأکید نهاد. به عنوان مثال وی در رساله الواعظه که در ۱۰۱۷/۴۰۸ در پاسخ جزوه‌ای از اخرم نوشته است، صریحاً این اندیشه را

۱. ابن التغز البردی، النجوم الزاهرة، فی الملوک مصر و قاهره، ج ۴، ص ۱۸۴.

۲. بررنجکار، آشنایی با فرق و مذاهب کلامی، ص ۱۷۳، ۱۷۴.

۳. نصر، الموحدون فی السلام، ص ۳۲.

۴. مقریزی، التعاظ الحنفا، ص ۱۱۳، ج ۲.

۵. همان، ج ۲، ص ۱۹۳-۱۹۴.

۶. دفتری،، مختصری در تاریخ اسماعیلیه، ۱۳۰۰، ۱۳۵.

که حاکم دارای صفات خدایی است رد می‌کند و ابراز چنین عقایدی را برابر با کفر می‌داند. کرمانی این را ضروری دانست که اعتبار شریعت اسلامی در دوره جانشینان بی‌شمار حاکم و تا آخر زمان برجاست.<sup>۱</sup> اما به نظر می‌رسد الحاکم در این مورد ضمن متمایل بودن به این جنبش سعی داشته با نوعی تقیه عقاید خود در این زمینه را علناً اعلام نکند، به همین خاطر سند و مدرکی دال بر حمایت علنی الحاکم از درزویه یافت نشده است.

نوشته‌های کرمانی وسعت یافت و در جلوگیری از نفوذ اندیشه‌های افراطی و غلوآمیز درزویه در محافل داخلی سازمان دعوت، موفقیت‌آمیز بود، اما نهضت درزویه قبل از آن نیرو گرفته و جاذبه عمومی یافته بود. پیروان آن از سیاست و گرفت و گیر شدید زمان خلیفه ظاهر، جانشین حاکم، جان به در بردند. و بعداً پایگاهی دائمی در شام پیدا کردند در این میان مذهب جدید رخصت دیگری برای ادامه حیات یافت. سران درزویه ناپدید شدن حاکم را به غیبت اختیاری او تعبیر کردند و آن را عملی فوق انسانی شمردند. درزویه سرانجام پیکره‌ای از عقاید خاص خود و نوشته‌های مقدس، که عمدتاً منعکس کننده تعالیم حمزه است، پدید آوردند. آنان که جامعه‌ای کاملاً بسته و سری هستند، هنوز در انتظار رجعت و ظهور الحاکم به سر می‌برند. فرقه دروزیان، یکی از شاخه‌های اصلی از انشقاق و انشعابات مذهب فاطمی-اسماعیلی می‌باشد که کمی قبل از سال ۴۰۸ ق / ۱۰۱۷ زمان) در مسجد ریدان پایه‌گذاری شد.<sup>۲</sup> حجه‌العراقین کرمانی بزرگ‌ترین اندیشمند اسماعیلیان زمانی که در سال ۴۰۸ هـ. ق وارد مصر شد. مردم را در اختلاف و نزاعی یافت که به قول خودش انسان را پیر می‌کرد، این نزاع به ظهور غلو در بالاترین حد خود انجامید. داعیان دروزی در همه قسمت‌های شهر پراکنده شدند و مردم را تشویق می‌کردند که به آیین جدید روی بیاورند. ریشه این آئین در مذهب شیعه اسماعیلی - فاطمی می‌باشد اما به تدریج در بردارنده عقاید بحث‌آمیزی می‌شود که خارج از چارچوب عقاید مذهبی اسماعیلیان می‌باشد. احساسات مردم در بوجود آمدن این فرقه نقش داشته است.<sup>۳</sup> که همین عامل منجر به سوءاستفاده و از دلایل اصلی بوجود آمدن بسیاری از فرقه‌های انحرافی در جامعه مسلمانان بوده است.<sup>۴</sup>

۱ همان، ص ۱۳۸.

۲ بدوی، تاریخ اندیشه‌های کلامی در اسلام، ص ۵۲۲.

۳. دفتری، تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ص ۲۲۶.

۴. سبحانی، فرهنگ عقاید و مذاهب اسلامی، ۴۲۶ - ۴۲۷.

## مرگ یا قتل الحاکم

الحاکم در سال ۴۰۸ هـ (۱۰۱۷) با اشاره برخی از داعیان اسماعیلی از جمله دروزی قائل به الوهیت خود شد.<sup>۱</sup> در شب ۲۷ شوال ۴۱۱ هـ سواره، به ارتفاعات مقطم رفت و در آنجا مفقود شد، دیگر بازنگشت و قتلش در خفا صورت گرفت بسیار جست و جو کردند ولی نتیجه‌ای نداشت.<sup>۲</sup> بعد از چند روز مرکب و لباس هایش را که بر اثر خون پاره پاره شده بود یافتند، در حالی که جسدی پیدا نکردند. مرگش مانند زندگی‌اش مرموز و مبهم می‌باشد. به این دلیل که گزارشات متعددی درباره مرگ وی می‌دهند. طرفداران فرقه الحاکم کم بودند<sup>۳</sup> اما مرگش را قبول نکردند و معتقد شدند که پنهان شده و بزودی باز خواهد گشت.<sup>۴</sup> حمزه و داعیان او نیز مخفی شدند و الظاهر جانشین الحاکم و داعیان اسماعیلی با خشونت هرچه تمام به قلع و قمع دروزبان پرداختند. به گونه‌ای که طرفداران این فرقه در مصر کاملاً از بین رفتند و تنها گروهی اندکی در جنوب لبنان و سوریه در منطقه وادی الایتم و جبل الدروز و جبل هرمون در منطقه جبل الاعلی در غرب حلب باقی ماندند. این مناطق در قرن پنجم و ششم هجری آن قدر بین حکام مختلف دست به دست شد که کسی به گسترش مذهب دروز توجهی نداشت و یا به دلیل صعب‌العبور بودن منطقه قدرت مقابله با آن را در خود نمی‌دیدند.<sup>۵</sup> بنابر روایتی ست‌الملوک، خواهر خلیفه در قتل وی نقش داشت. دلیل دشمنی ست‌الملک با خلیفه الحاکم اینطور ذکر شده که خلیفه خواهرش را از رابطه با سیف‌الدوله حسین بن علی دواس کتافی منع کرد<sup>۶</sup> و یا به علت اعلام ولایتعهدی عبدالرحیم بن الیاس این دشمنی بوجود آمد در حالی که ست‌الملوک به خلافت الظاهر تمایل داشت. و برخی معتقدند اعلام اینکه الحاکم غیبت خواهد کرد و بار دیگر بازنخواند گشت به خواست خود الحاکم بود، تا با اعلام غیبت اسرارگونه برای خود مکتب جدید تشکیل دهد.<sup>۷</sup>

۱. الصنهاجی، تاریخ فاطمیان، ص ۷۹.

۲. ابن خلکان، وفات الاعیان، ج ۵، ص ۲۹۷-۲۹۸.

۳. نویری، نهایی الارب فی فنون الادب، ج ۲۸، ص ۱۹۴-۱۹۶.

۴. لاین پل، تاریخ دولت‌های اسلامی و خاندان‌های حکومتگر، ص ۱۱۲.

۵. بهمن‌پور، سعید، اسماعیلیه از گذشته تا حال، ص ۱۴۵.

۶. امسیحی، الجزء الاربعون من اخبار مصر، ص ۱۹۲-۲۸-۲۷.

۷. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۱، ص ۶۴۸-۶۴۷.

### نتیجه‌گیری

الحاکم در طول دوران زمامداری خود دچار تغییر و تحولات اخلاقی شدیدی شد. در دوره‌ای با اقدامات سخت‌گیرانه و متعصبانه معتقدان مذاهب مختلف را در تنگنا قرار می‌داد و در دوره‌ای با رفتارهای مناسب و اخلاقی حکومت می‌کرد، آنچنان که این رفتارهای نیکو وی را نزد هوادارانش به مرتبه اولوهیت رساند. از یک سو متکبر و خودخواهانه رفتار می‌کرد و از سوی دیگر با زهد و اخلاق پسندیده منشاء اقدامات متفاوتی می‌شد. به دلیل حساسیت دینی دستورات بسیاری در این زمینه صادر می‌کرد. وی در سایه تعلیمات اسماعیلی و اختلافات دینی به اقدامات سیاسی، فرهنگی، مذهبی بسیاری دست زد که تا با استفاده از آن به حکومت خود استمرار بخشید. حکومت ظالمانه، رفتارهای متغیر و دمدمی مزاج بودن، اقدامات ست‌الملک و به قتل رساندن بسیاری از درباریان زمینه‌های مخالفت با وی و به قتل رساندنش را به دنبال داشت. به نظر می‌رسد شرایط جامعه مصر در آن زمان موقعیتی را فراهم آورد تا خلیفه با استفاده از دین به ظن خودش یک مقام دینی ثابت به دست آورد. چرا که اعتقادات اسماعیلی - فاطمی بر پایه امام خلیفه بنا شده بود. از طرف دیگر داعیان ایرانی خلیفه با تقلید از حکومت شیعی آل بویه می‌خواستند یک دولت اسلامی - ایرانی در مصر تشکیل دهند و خود زمام امور را دست گیرند. در این شرایط بود که فرقه درزویه با مساعد بودن فضا و تمایل پنهان الحاکم به آن‌ها توانست چندی در مصر قدرت گرفته و به تبلیغ آیین خود که به نوعی انشعاب از فرقه اسماعیلیه محسوب می‌شد، بپردازد. سرانجام پس از قتل الحاکم و پایان رسیدن دوران ملتهب حکومت وی درزویه نیز با مهاجرت به شام شرایط دیگری را تجربه کردند.



## منابع و مأخذ

- ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن علی. *الکامل فی التاریخ*، تصحیح علی شیری، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۹۸۹ م.
- ابن الحماد الصنهاجی، ابو عبدالله محمد بن علی، *اخبار ملوک بنی عبید و سیرتهم*، ترجمه حجت‌الله جوذکی، تهران: انتشارات امیر کبیر، ۱۳۷۸.
- ابن تغری البردی، جما الدین ابوالمحاسن، *النجوم الزاهره فی ملوک مصر و القاهره*، قاهره: وزاره الثقافه و الارشاد القومي، ۱۹۷۱-۱۹۶۳.
- ابن جوزی، ابوالفرج عبد الرحمن، *المنتظم فی تاریخ الملوک والامم*، تحقیق محمد عبد الفقادر عطاء و مصطفی عبدالقادر عطاء، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۲ م.
- ابن خلکان، احمد بن محمد، *وفیات الاعیان*، بیروت: دارالفکر، بی تا.
- ابن ظافر، جمال الدین علی، *اخبار الدول المنقطه*، تحقیق علی عمر، قاهره: مکتبه الثقافه الدینه، ۲۰۰۱ م.
- ابن کثیر، ابوالفداء، البدايه و النهايه، بیروت: دارالفکر، بی تا.
- ابن میسر، تاج الدین محمد، *المنتقى من اخبار مصر*، تحقیق ایمن فؤاد سید، قاهره: المعهد المعلى الفرنسى للآ الشرقه، ۱۹۸۱.
- استالی، لین پل و دیگران، *تاریخ دولت‌های اسلامی و خاندان‌های حکومتگر*، ترجمه صادق سجادی، تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۳.
- انطاکی، یحیی بن سعید، *تاریخ الانطاکی (صله تاریخ اوتیخا)*، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، طرابلس: لبنان، ۱۹۹۰ م.
- بدوی، عبدالرحمن، *تاریخ اندیشه‌های کلامی در اسلام*، ترجمه حسین صابری، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۴.
- تأمر، عارف، *اسماعیلیه و قرامطه*، ترجمه حمیرا زمردی، تهران: جامی، ۱۳۷۷.
- چلونگر، محمدعلی، *زمینه‌های پیدایش خلافت فاطمیان*، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۱.
- حمدانی، عباس، *دولت فاطمیان (اسماعیلیان در تاریخ)*، ترجمه یعقوب آژند، تهران: نی، ۱۳۶۳.

- دفتری، فرهاد، *مختصری در تاریخ اسماعیلیه*، ترجمه فردون بدرهای، تهران: فرزانه روز، ۱۳۷۸.
- دفتری، فرهاد، *تاریخ و عقاید اسماعیلیه*، فریدزون بدرهای، تهران: انتشارات فرزانه روز، ۱۳۷۵.
- ذهبی، الحافظ شمس الدین محمد بن احمد بن عثمان، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام، تحقیق محمد عبدالسلام تدمر، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۰۹/۱۹۸۹ م.
- مسیحی، مختار عزالملک محمد، *الجزء الرابعون من احبا مصر*، تحقیق ایمن فؤاد سید وت بیانکیس، قاهره: العبد العلمی الفراسی للآثار الشرقیه، ۱۹۷۸ م.
- مقریزی، تقی الدین ابوالعباس احمد، *الخطط*، بیروت، ذارصادر، بی تا.
- مقریزی، تقی الدین ابوالعباس احمد، *اتعاظ الحنفا باخبار الائمة الفاطمیین الخلفاء*، تحقیق جمال الدین الشیال، محمد حامی محمد احمد، قاهره: المجلس الاعلی للشئون الاسلامی، ۱۴۱۶/۱۹۹۶ م.
- نجلام، ابو عزالدین، *تحقیقی جدید در تاریخ*، مذهب و جامعه دروزیان، ترجمه احمدی نمایی، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲.
- نویری، شهاب الدین احمد، *نهایه الرب فی فنون الادب*، قاهره: الهیه المصریه المعامه للکتاب، ۱۹۸۰-۱۹۹۲ م.
- هالم، هانیتس، *فاطمیان و سنت های تعلیمی و علمی آنان*، ترجمه فردو بدرهای، تهران: فرزانه روز، ۱۳۷۷.
- همدانی، رشیدالدین فضل الله، *جامع التواریخ (قسمت اسماعیلیان و نزاریان و داعیان و رفیقان)*، تصحیح محمد تقی دانش پژوه و محمد مدرسی زنجانی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۸۱.